

«اثر اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث بر اجرای حکم»

مهدی حسن زاده*

استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۱۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۹/۲۶)

چکیده:

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در مواد ۴۲۴ و ۴۳۷ آثار متفاوتی برای اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث در مورد اجرای حکم مقرر کرده است. براساس این مواد، اثر اعاده دادرسی شدیدتر است چون با صدور قرار قبولی اعاده دادرسی اجرای حکم متوقف می‌شود، مگر در خصوص محکوم به مالی، در صورتی که امکان اخذ تأمین و جبران خسارت وجود داشته باشد که در این صورت عملیات اجرایی با اخذ تأمین از محکوم‌له ادامه می‌یابد. اما اعتراض شخص ثالث، اجرای حکم را به تأخیر نمی‌اندازد، مگر جبران خسارت ناشی از اجرای حکم غیر ممکن باشد که در این حالت با اخذ تأمین از محکوم‌علیه، اجرای حکم برای مدت معین به تأخیر می‌افتد. تشدید اثر اعاده دادرسی به خاطر صدور قرار قبولی اعاده دادرسی است که احتمال نقض حکم را تقویت می‌کند.

واژگان کلیدی:

اعاده دادرسی، اعتراض شخص ثالث، اجرای حکم، اخذ تأمین مناسب.

مقدمه

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (که از این پس به اختصار ق.آ.د.م. خوانده می‌شود) در مواد ۴۲۴ و ۴۳۷ اثر اعتراض شخص ثالث و اعاده دادرسی بر اجرای حکم را بیان کرده است؛ براساس مواد یاد شده، هر یک از اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث در مواردی و با شرایطی سبب تأخیر یا توقف اجرای حکم می‌شود و در مواردی چنین اثری ندارد و مانع اجرای حکم نمی‌شود.

در بیان اثر شکایات مذکور بر اجرای حکم در مواد یاد شده، نکته‌ها و تردیدهایی وجود دارد که نیاز به بررسی و تحلیل دارد. علاوه بر این‌که شباهت‌ها و تفاوت‌های آن مواد، این سؤال را ایجاد می‌کند که آیا این شباهت‌ها و تفاوت‌ها مبتنی بر مبانی و منطق خاصی است؟ توجه ویژه در این مطالعه علاوه بر تحلیل نکته‌ها و ابهامات موجود در اثر هر یک از اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث بر اجرای حکم، بر تفاوت بیان قانون در مقرر کردن اثر شکایات مذکور و تحلیل این تفاوت‌ها است.

در حقوق فرانسه، ماده ۵۷۹ قانون آیین دادرسی مدنی (جدید) اعلام کرده است: طرق فوق‌العاده شکایت از آراء و مهلت آن شکایات، اجرای رأی را به تأخیر نمی‌اندازند مگر در موارد استثنایی که قانون مقرر کرده باشد.

حقوقدانان نیز همین مطلب را یکی از تفاوت‌های اساسی طرق فوق‌العاده و طرق عادی شکایت از آراء اعلام کرده‌اند (Couchez, 2011, P. 459 – Guinchard et ..., 2010, p. 802). و در خصوص اعتراض شخص ثالث و اعاده دادرسی که از طرق فوق‌العاده شکایت از آراء هستند، به عدم توقف اجرای رأی تصریح کرده‌اند (Guinchard et ..., 2010, p. 881 et 886 – Couchez, 2011, p. 502 et 505 – Lefort, 2009, p. 490). با وجود این، ماده ۵۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی (جدید) فرانسه، اختیار داده است، قاضی‌ای که به اعتراض شخص ثالث رسیدگی می‌کند، اجرای رأی مورد اعتراض را به تأخیر اندازد. اما چنین اختیاری در اعاده دادرسی مقرر نشده است.

۱. اثر اعاده دادرسی

ماده ۴۳۷ ق.آ.د.م. در مقام بیان اثر اعاده دادرسی بر اجرای حکم، مانند ماده ۳۸۶ آن قانون در فرجام‌خواهی، محکوم‌به مالی را از محکوم‌به غیر مالی جدا کرده و در محکوم‌به غیر مالی به طور مطلق اجازه اجرای حکم را نداده (بند الف) ولی در محکوم به مالی بیان قانونگذار به گونه‌ای است که وضعیت‌های متفاوتی را ترسیم می‌کند (بند ب).

۱-۱. محکوم به مالی

در خصوص اثر اعاده دادرسی بر اجرای حکم در محکوم به مالی، نکاتی از جمله؛ نقش صدور قرار قبولی اعاده دادرسی و توقف اجرای حکم با صدور چنین قرار، ادامه اجرا در صورت امکان اخذ تأمین و جبران خسارت، نوع و میزان تأمین و مقایسه اثر اعاده دادرسی در این خصوص با اثر فرجام خواهی، قابل بحث و بررسی هستند.

۱-۱-۱. نقش قرار قبولی اعاده دادرسی

قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی با آوردن قید «پس از صدور قرار قبولی» در ماده ۴۳۷، هرگونه اثر اعاده دادرسی بر اجرای حکم را منوط به صدور قرار قبولی آن و موکول به بعد از صدور چنین قرار کرده است. بنابراین پیش از صدور قرار مذکور، درخواست اعاده دادرسی هیچ اثری بر اجرای حکم ندارد.

این مطلب یکی از تفاوت های اثر اعاده دادرسی بر اجرای حکم در مقایسه با سایر شکایات از قبیل فرجام خواهی و اعتراض شخص ثالث است. زیرا در آن شکایات چیزی و مرحله ای به نام قرار قبولی وجود ندارد و اثری که شکایت بر اجرای حکم دارد منوط به چنین قرار نیست بلکه با شکایت و رعایت شرایطی که مقرر شده از قبیل سپردن تأمین، مترتب می شود. وجود مرحله رسیدگی مقدماتی و صدور قرار قبول یا رد درخواست اعاده دادرسی که به موجب تبصره ماده ۴۳۵ ق.آ.د.م. مقرر شده، به خاطر آن است که برخلاف سایر موارد شکایت از احکام، جهات شکایت در اعاده دادرسی بسیار محدود و منحصر به مواردی است که در ماده ۴۲۶ همان قانون احصا شده است. علاوه بر این که، به موجب ماده ۴۳۶ آن قانون دادگاه مقید به رسیدگی به جهتی است که در دادخواست قید شده و نمی تواند به جهات دیگر نیز رسیدگی نماید؛ وانگهی مهلت درخواست اعاده دادرسی که در مواد ۴۲۷ تا ۴۳۱ ق.آ.د.م. مقرر شده، در مواردی (ماده ۴۳۰ آن قانون) به گونه ای است که رسیدگی دادگاه را لازم دارد.

بنابراین، با توجه به مطالبی که ذکر شد، احتمال این که اعاده دادرسی درخواست شده، منطبق با مواد یاد شده نباشد و برخلاف قانون باشد- که در چنین صورتی اعاده دادرسی قابل رسیدگی نیست- احتمالی عقلایی و قابل توجه است. به همین خاطر، قانونگذار مرحله مقدماتی رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی را به منظور احراز رعایت مواد یاد شده مقرر کرده است.

با این وصف، صدور قرار قبولی اعاده دادرسی، که پس از یک رسیدگی مقدماتی و احراز رعایت شرایط مواد مربوط به جهات و مهلت اعاده دادرسی صادر می شود، اماره ای قابل اعتنا بر وارد بودن شکایت است که احتمال نقض حکم مورد شکایت را تقویت می کند.

یکی از حقوقدانان صدور قرار قبولی اعاده دادرسی را سبب حصول علم اجمالی بر مخدوش بودن حکم مورد شکایت معرفی کرده و از این جهت بر نقش آن در تأخیر اجرای حکم تأکید کرده است (متین‌دفتری، ۱۳۷۸، ص ۱۷۱). همین امر سبب شده است، قانونگذار بر اعاده دادرسی پس از صدور قرار قبولی آن آثاری نسبت به اجرای حکم بار کرده که در سایر شکایات مترتب نکرده که در ادامه به تفصیل، توضیح داده خواهد شد.

۱-۲-۱. توقف اجرا با صدور قرار قبولی

از بند (ب) ماده ۴۳۷ ق.آ.د.م. فهمیده می‌شود با صدور قرار قبولی اعاده دادرسی اجرای حکم در هر حال متوقف می‌شود. این توقف در محکوم‌به غیر مالی به موجب بند (الف) آن ماده قطعی است ولی در مورد محکوم‌به مالی بند (ب) با رعایت شرایطی «ادامه» عملیات اجرایی را اجازه داده است.

واژه «ادامه» در این بند، حکایت از توقف اجرا به محض صدور قرار قبولی می‌کند که ممکن است این توقف با شرایطی که آن بند مقرر کرده در ادامه برداشته شده و برطرف شود. این مطلب که صدور قرار قبولی اجرای حکم را در هر حال متوقف می‌کند و با تأمین شرایط بند (ب) ماده ۴۳۷ ق.آ.د.م. عملیات اجرایی از توقیف خارج می‌شود و ادامه می‌یابد، مورد تأیید یکی از حقوقدانان واقع شده است (شمس، ۱۳۸۵، ص ۴۹۰ و ۱۳۸۶، ص ۲۲۷).

در عین حال، این استاد حقوق، برای توقف اجرای حکم علاوه بر صدور قرار قبولی اعاده دادرسی، درخواست محکوم‌علیه مبنی بر توقف اجرای حکم را لازم دیده و در این زمینه به ماده ۲ ق.آ.د.م. استناد کرده و آن را حاوی اصل لزوم درخواست ذی‌نفع در همه موارد معرفی کرده و اعلام کرده است؛ ممکن است محکوم‌علیه علاقه‌ای به توقیف عملیات اجرایی نداشته باشد. علاوه بر این که آگاهی دادگاه نسبت به عملیات اجرایی هر پرونده همیشه نمی‌تواند دقیق و کامل باشد (شمس، ۱۳۸۵، ص ۴۹۰ و ۱۳۸۶، ص ۲۲۷).

به نظر می‌رسد، بیان قانونگذار در ماده ۴۳ ق.آ.د.م. به گونه‌ای است که مانع پذیرفتن چنین تحلیلی است. زیرا در این ماده نه تنها سخنی از لزوم درخواست محکوم‌علیه به میان نیامده، بلکه عبارت آن به گونه‌ای است که برای توقف اجرای حکم علاوه بر صدور قرار قبولی اعاده دادرسی، شرط یا شرایط دیگری را نمی‌پذیرد مگر آنچه در بند (ب) در خصوص محکوم‌به مالی مقرر شده است.

در تأیید این مطلب می‌توان گفت، با توجه به این که، همان‌طور که گفته شد، صدور قرار قبولی اعاده دادرسی اماره قابل توجه بر وارد بودن شکایت است و احتمال نقض حکم در چنین شرایطی زیاد است، اجرای حکم که به احتمال قوی نقض حکم و اعاده عملیات اجرایی

را در پی خواهد داشت، سبب می‌شود امکانات، فرصت‌ها و هزینه‌هایی صرف اجرا و سبب اعاده آن شود و به این ترتیب هدر رود.

این احتمال عقلایی، سبب می‌شود، حتی در صورتی که محکوم‌علیه درخواست توقف اجرای حکم را نکند، دادگاه به خاطر جلوگیری از هدر رفتن امکانات، فرصت‌ها و هزینه‌ها، که قابل پیش‌بینی است، از اجرای حکم خودداری نماید.

منطوق ماده ۲ ق.آ.د.م. نیز مربوط به شروع به رسیدگی به دعاوی است و توسعه آن به تمام اقداماتی که دادگاه در رسیدگی به دعاوی انجام می‌دهد، مستلزم تفسیر بسیار موسع این ماده است که محدود شدن جدی اختیارات دادگاه در رسیدگی به دعاوی را در پی دارد. در حالی که در مواد مختلف قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، از جمله در ماده ۱۹۹ آن قانون، بر اختیارات دادگاه در رسیدگی به دعاوی و عدم لزوم درخواست اصحاب دعوی در همه موارد تأکید شده است.

۱-۱-۳. ادامه اجرا با اخذ تأمین

بند (ب) ماده ۴۳۷ ق.آ.د.م. در خصوص محکوم‌به مالی، اعلام کرده، در صورتی که «امکان اخذ تأمین و جبران خسارت احتمالی باشد» با اخذ تأمین از محکوم‌له اجرای حکم ادامه می‌یابد؛ مفهوم عبارت این بند این است که اگر امکان اخذ تأمین و جبران خسارت وجود نداشته باشد، اجرای حکم ادامه نمی‌یابد و هم‌چنان در حالت توقف باقی می‌ماند. ممکن بودن یا نبودن اخذ تأمین با توجه به مالی بودن محکوم‌به، بر می‌گردد به وضعیت مالی محکوم‌له. زیرا اگر وضع مالی محکوم‌له خوب باشد او می‌تواند با معرفی اموال برای توقیف، اخذ تأمین را فراهم نماید. در غیر این صورت چنین امکانی فراهم نیست.

امکان اخذ تأمین به این معنی در تمام مواردی که برای اجرا یا تأخیر اجرای حکم، لازم است تأمین اخذ شود، ملحوظ و مورد نظر است. چون بدون چنین امکانی، تأمین قابل تحقق نیست؛ بنابراین به نظر می‌رسد، با توجه به این‌که چنین مطلبی که در همه موارد اخذ تأمین و بدون نیاز به بیان قانونگذار، لازم است مورد توجه قرار گیرد و بدون آن تأمین اخذ نمی‌شود؛ در بند (ب) ماده ۴۳۷ ق.آ.د.م. قید «امکان اخذ تأمین» زائد است و ادامه عبارت این بند که حاوی بیان اخذ تأمین است، مستلزم امکان آن هم هست.

همان‌طور که در موارد مشابه، مانند ماده ۳۸۶ و ۴۲۴ ق.آ.د.م. اخذ تأمین مقرر شده، چنین اخذی مستلزم امکان آن هم هست و بدون امکان اخذ تأمین، سخن گفتن از اخذ تأمین، بیهوده است.

بنابراین اگر چه در این مواد، مانند بند (ب) ماده ۴۳۷ ق.آ.د.م. گفته نشده «در صورت امکان اخذ تأمین»، ولی چنین قیدی خود به خود وجود دارد؛ امکان جبران خسارت احتمالی نیز که در بند (ب) ماده ۴۳۷ ق.آ.د.م. مورد تأکید واقع شده است، با اخذ تأمین فراهم می‌شود. زیرا در خصوص محکوم به مالی در صورت اجرای حکم و نقض بعدی آن، اگر تأمین مناسب اخذ شده باشد، همواره امکان جبران خسارت وجود دارد و در صورت عدم استرداد محکوم به، زیان محکوم علیه از مال توقیف شده قابل جبران است. بنابراین، به نظر می‌رسد این قسمت از این بند نیز زائد است و فایده‌ای بر آن بار نیست.

همه این مطالب با توجه به این است که موضوع بند مذکور، محکوم به مالی است. البته اگر قید محکوم به مالی در این بند نبود، می‌شد حالت‌های عدم امکان اخذ تأمین و جبران خسارت را ناظر به برخی از مصادیق محکوم به غیر مالی بدانیم که جبران خسارت ناشی از اجرای حکم ناممکن است و با ناممکن بودن جبران خسارت، تأمین هم منتفی است. به همین خاطر است که همان‌طور که در ادامه بیشتر توضیح خواهیم داد، عدم امکان جبران خسارت را که در ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. در خصوص اعتراض ثالث مطرح شده بیشتر ناظر به محکوم به غیر مالی می‌دانیم. در تأیید آن چه گفته شد، می‌توان به سخن یکی از حقوقدانان استناد کرد که در مورد محکوم به مالی، گرفتن تأمین و جبران خسارت احتمالی را در صورت آمادگی محکوم له به سپردن تأمین، همواره فراهم می‌داند (شمس، ۱۳۸۵، ص ۴۹۱).

نهایت این که اگر بند (ب) ماده ۴۳۷ ق.آ.د.م. عبارت «و امکان اخذ تأمین و جبران خسارت احتمالی باشد» را نداشت، باز مفید همان معنایی بود که با عبارت فعلی است و این بهترین دلیل بر زائد بودن این قسمت از این بند است.

۴-۱-۱. نوع و میزان تأمین

بند (ب) ماده ۴۳۷ ق.آ.د.م. نیز مانند مواد ۳۸۶، ۳۸۹ و ۴۲۴ آن قانون، مناسب بودن تأمین را لازم دیده است و تشخیص آن را به دادگاه سپرده است؛ مناسب بودن تأمین به معنای آن است که در راستای تحقق هدف تأمین، کارایی لازم را داشته باشد. هدف تأمین در همین بند، جبران خسارت احتمالی ناشی از اجرای حکم، اعلام شده است. بنابراین مناسب بودن تأمین به این است که در صورت نقض حکم اجرا شده، خسارات ناشی از اجرا را بتوان از تأمین اخذ شده جبران کرد. لازمه این مطلب این است که دادگاه در تعیین نوع و میزان تأمین، به این هدف توجه نماید.

بر این اساس، با توجه به مالی بودن محکوم‌به، تأمین اخذ شده می‌تواند توقیف مال منقول یا غیر منقول یا وجه نقد یا اوراق بهادار باشد. ضمانت‌نامه بانکی را نیز می‌توان به این مصادیق افزود. اما با توجه به تبصره ۲ ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م. تأمین را نمی‌توان شامل ضامن معتبر دانست. در تعیین مقدار تأمین، لازم است پیش‌بینی لازم در مورد خساراتی که احتمال می‌رود از اجرای حکم به وجود آید، صورت گیرد و به همان میزان تأمین اخذ شود. این مقدار شامل معادل ارزش اصل مالی که در اجرای حکم به محکوم‌له داده می‌شود و سایر خسارات از جمله منافع آن در مدت زمان بین اجرای حکم و اعاده عملیات اجرایی می‌شود. عدم انحصار تأمین به اعاده عملیات اجرایی و لزوم شمول آن بر سایر خسارات احتمالی، به تأیید یکی از اساتید حقوق رسیده است (شمس، ۱۳۸۵، ص ۴۹۱). دادگاه صالح برای تشخیص مناسب بودن تأمین، دادگاه رسیدگی‌کننده به اعاده دادرسی می‌باشد که همان دادگاه صادرکننده حکم است (مواد ۴۳۳ و ۴۳۴ ق.آ.د.م.).

۱-۱-۵. صدور قرار و مدت توقف

اگر چه در ماده ۴۳۷ ق.آ.د.م. سخنی از صدور قرار توقف یا تاخیر به میان نیامده و توقف اجرای حکم را مبنی بر صدور قرار قبولی اعاده دادرسی کرده است، ولی با توجه به ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی که توقف و تأخیر اجرای حکم را موکول به صدور قرار کرده است، دادگاه مکلف به صدور قرار برای تأخیر اجرای حکم است. لزوم صدور قرار در خصوص ماده ۴۳۷ ق.آ.د.م. به تأیید یکی از نویسندگان حقوق رسیده است (سلطانیان، ۱۳۸۸، ص ۲۰۷). توقف اجرای حکم که با صدور قرار قبولی اعاده دادرسی شروع می‌شود تا پایان رسیدگی مرحله اعاده دادرسی و تعیین تکلیف این مرحله با صدور رأی مبنی بر نقض حکم مورد اعتراض یا تأیید آن ادامه می‌یابد (شمس، ۱۳۸۵، ص ۴۹۰)، مگر در محکوم‌به مالی، مطابق بند (ب) ماده ۴۳۷ ق.آ.د.م. تأمین اخذ شود که در چنین صورتی توقف، قطع می‌شود و عملیات اجرایی ادامه می‌یابد.

۱-۱-۶. شدیدتر بودن اثر اعاده دادرسی در محکوم‌به مالی نسبت به فرجام‌خواهی

با توجه به آن‌چه در خصوص اثر اعاده دادرسی بر اجرای حکم در مورد محکوم‌به مالی گفته شد، می‌توان گفت اثر اعاده دادرسی شدیدتر از اثر فرجام‌خواهی است. زیرا براساس بند (الف) ماده ۳۸۶ ق.آ.د.م. در مورد محکوم‌به مالی دو حالت قابل تصور است؛ (یک) اجرای حکم بدون اخذ تأمین و (دو) اجرای حکم با اخذ تأمین از محکوم‌له.

در حالی که در اعاده دادرسی حالت اجرای حکم بدون اخذ تأمین پیش‌بینی نشده و همواره، اجرای حکم موکول به اخذ تأمین است.

به عبارت دیگر برخلاف فرجام‌خواهی ممکن است در مواردی دادگاه برای اجرای حکم در محکوم‌به مالی، اخذ تأمین را لازم نبیند پس فرجام‌خواهی در این حالت هیچ تأثیری بر اجرای حکم ندارد؛ اعاده دادرسی پس از صدور قرار قبولی آن، در هر حال، سبب توقف اجرای حکم در محکوم‌به مالی می‌شود و فقط ممکن است با اخذ تأمین عملیات اجرایی ادامه یابد.

این شدت اثر، با توجه به صدور قرار قبولی اعاده دادرسی و مطالبی که پیش از این در این تحقیق گفته شد، قابل توجیه است. زیرا با صدور قرار قبولی اعاده دادرسی، احتمال نقض حکم مورد اعتراض، تقویت می‌شود. در حالی که در فرجام‌خواهی، چنین مرحله‌ای وجود ندارد و آثار مندرج در ماده ۳۸۶ ق.آ.د.م. در مورد صرف فرجام‌خواهی است که با تقدیم دادخواست انجام می‌شود.

۲-۱. محکوم به غیر مالی

قانون آیین دادرسی مدنی در بند (الف) ماده ۴۳۷، صدور قرار قبولی اعاده دادرسی را در محکوم‌به غیر مالی موجب توقف اجرای حکم اعلام کرده است. در تحلیل این بند اثر اعاده دادرسی نسبت به محکوم‌به غیر مالی با اثر آن نسبت به محکوم‌به مالی و هم‌چنین با اثر فرجام‌خواهی بر اجرای حکم در محکوم‌به غیر مالی، مقایسه و بررسی می‌شود.

۱-۲-۱. مقایسه با اثر اعاده دادرسی نسبت به محکوم‌به مالی

برخلاف بند (ب) ماده ۴۳۷ ق.آ.د.م. که با شرایطی که در آن آمده، اجازه اجرای حکم با اخذ تأمین از محکوم‌له را داده، بند (الف) آن ماده در خصوص محکوم‌به غیر مالی در هیچ حال اجازه اجرای حکم را حتی با اخذ تأمین از محکوم‌له نداده است. علاوه بر آن، حتی برای توقف اجرای حکم، اخذ تأمین از محکوم‌علیه را هم لازم ندیده است و صرف صدور قرار قبولی اعاده دادرسی را سبب توقف اجرای حکم شناخته است و همان‌طور که پیش از این گفته شد، حتی درخواست محکوم‌علیه را نیز لازم ندانسته است. با وجود این، به استناد ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی، صدور قرار به منظور تأخیر اجرای حکم لازم است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، قانونگذار بر اعاده دادرسی نسبت به محکوم‌به غیر مالی اثر بسیار جدی‌تر نسبت به محکوم‌به مالی مترتب کرده است.

ماده ۴۳۷ ق.آ.د.م. در این خصوص با ماده ۳۸۶ آن قانون که در مورد اثر فرجام‌خواهی بر اجرای احکام، محکوم‌به غیر مالی را از محکوم‌به مالی جدا کرده و بر فرجام‌خواهی نسبت به محکوم‌به غیر مالی اثر شدیدتر نسبت به محکوم‌به مالی بار کرده، هماهنگ است. تفکیک محکوم‌به غیر مالی از محکوم‌به مالی و اثر جدی‌تر بار کردن بر شکایت از حکم در محکوم‌به غیر مالی، منطقی و قابل دفاع است؛ زیرا وضعیت خاص محکوم‌به غیر مالی که عمدتاً شامل مسائل خانواده (ازدواج و طلاق) است، می‌طلبد که قانونگذار در اجرای حکم در این امور، احتیاط بیشتر نماید. چون اجرای حکم در این موارد، ممکن است پی‌آمدهای منفی جدی و خسارات غیر قابل جبران به دنبال داشته باشد.

۲-۲-۱. شدیدتر بودن اثر اعاده دادرسی در محکوم‌به غیر مالی نسبت به فرجام‌خواهی

بند (ب) ماده ۳۸۶ ق.آ.د.م. در خصوص فرجام‌خواهی نسبت به محکوم‌به غیر مالی، تأخیر اجرای حکم را با اخذ تأمین از محکوم‌علیه مقرر کرده است. بنابراین براساس این بند، توقف اجرای حکم، بدون اخذ تأمین از محکوم‌علیه ممنوع است. این در حالی است که در بند (الف) ماده ۴۳۷ ق.آ.د.م. در مورد اعاده دادرسی نسبت به محکوم‌به غیر مالی، توقف اجرای حکم، بدون اخذ تأمین از محکوم‌علیه مقرر شده است و بر این اساس، اخذ تأمین از محکوم‌علیه برای توقف اجرای حکم، خلاف قانون است. ملاحظه می‌شود که قانونگذار بر اعاده دادرسی نسبت به اجرای محکوم‌به غیر مالی، اثر شدیدتر نسبت به فرجام‌خواهی نسبت به محکوم‌به غیر مالی بار کرده است و توقف اجرای حکم را منوط به سپردن تأمین نکرده است. این تفاوت بیان قانونگذار با توجه به آنچه پیش از این در خصوص محکوم‌به مالی گفته شد قابل توجیه است و به نظر می‌رسد به وجود مرحله صدور قرار قبولی در اعاده دادرسی و اماره قوی بودن چنین قراری بر نقض حکم مورد شکایت بر می‌گردد. موکول نکردن توقف اجرای حکم در محکوم‌به غیر مالی در اعاده دادرسی بر سپردن تأمین، سبب شده است، تمامی ایرادها و تردیدها و اشکالاتی که در خصوص اخذ تأمین به موجب بند (ب) ماده ۳۸۶ ق.آ.د.م. مطرح است؛ از جمله چگونگی تشخیص متناسب بودن تأمین از جهت نوع و میزان و دشواری چنین تشخیصی، در اعاده دادرسی منتفی است.

۲. اثر اعتراض شخص ثالث

ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. در مقام بیان اثر اعتراض شخص ثالث بر اجرای حکم، اعلام داشته است، اعتراض ثالث مانع اجرای حکم قطعی نمی‌شود. با وجود این با شرایطی که در این ماده

مقرر شده، تأخیر اجرای حکم برای مدت معین اجازه داده شده است. در تحلیل این ماده لازم است به بررسی این شرایط و چگونگی تعیین مدت و مطالعه اثر اعتراض ثالث بر اجرای حکم در مقایسه با اثر اعاده دادرسی و فرجام‌خواهی پرداخته شود.

۱-۲. شرایط تأخیر اجرای حکم

ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. تأخیر اجرای حکم را در موردی اجازه داده است که جبران زیان ناشی از اجرای حکم ناممکن باشد. در عین حال، درخواست محکوم‌علیه و اخذ تأمین از او را نیز لازم دانسته است.

۱-۱-۲. عدم امکان جبران زیان ناشی از اجرای حکم

عدم امکان جبران خسارت ناشی از اجرای حکم به‌عنوان یکی از شرایط تأخیر اجرای حکم مورد تأکید نویسندگان و صاحب‌نظران حقوقی قرار گرفته است (مدنی، ۱۳۷۵، ص ۶۵۴ - واحدی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۵ - سلطانیان، ۱۳۸۸، ص ۲۰۲ - معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷(ج)، ص ۷۴۱ - معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷(الف)، ص ۱۶۵ - معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷(ب)، ص ۷۱).

با توجه به ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. عدم امکان جبران خسارت ناشی از اجرای حکم نه تنها به عنوان شرطی از شرایط تأخیر اجرای حکم مطرح و معرفی شده است بلکه از آن فهمیده می‌شود، امکان یا عدم امکان جبران خسارت ناشی از اجرای حکم به‌عنوان معیاری برای تفکیک احکام و اجازه یا منع اجرای حکم، مورد توجه قرار گرفته است.

به عبارت دیگر، برخلاف مواد ۳۸۶ و ۴۳۷ ق.آ.د.م. که در بیان اثر فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی، احکام را براساس محکوم‌به مالی و غیر مالی تفکیک کرده و وضعیت‌های متفاوت اجرا یا عدم اجرای حکم را بر آن اساس مترتب و بیان کرده، ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. در بیان اثر اعتراض ثالث، تفکیک بر اساس محکوم‌به مالی و غیر مالی را مورد توجه قرار نداده، بلکه به جای آن معیار امکان یا عدم امکان جبران خسارت ناشی از اجرای حکم را مبنای تفکیک احکام و اجازه یا منع اجرا قرار داده است.

با وجود این، می‌توان گفت عدم امکان جبران خسارت ناشی از اجرای حکم بیشتر به محکوم‌به غیر مالی مربوط می‌شود. زیرا در این نوع از محکوم‌به، موضوع حکم، اموری است که به خاطر این که جنبه مالی ندارد، اجرای حکم در آن، زیان‌هایی به دنبال دارد که به خاطر فقدان جنبه مالی، غالباً با شیوه‌های متداول و رایج قابل جبران نیست.

اما در مورد محکوم‌به مالی، همان‌طور که پیش از این، در این تحقیق گفته شد، همواره امکان جبران خسارت ناشی از اجرای حکم وجود دارد و امکان جبران خسارت فقط در

صورتی با مشکل و نگرانی مواجه می‌شود که محکوم‌له معسر باشد و دریافت خسارت از او میسر نشود.

با این تفسیر، از ناهماهنگی ظاهری که از عبارت ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. در مقایسه با مواد ۳۸۶ و ۴۳۷ آن قانون به ذهن القاء می‌شود، کاسته می‌شود. اما در هر حال، تفاوت عبارت قانونگذار، حتی در صورتی که حاوی تفاوت قابل توجه در محتوا و معنا نباشد، نکته‌ای است که جای سؤال و تأمل دارد.

لازم به ذکر است که تشخیص عدم امکان جبران خسارت ناشی از اجرای حکم با دادگاه است (متین‌دفتری، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰-مردانی و...، ۱۳۷۲، ص ۲۴۱) و معترض ثالث برای اثبات چنین مطلبی باید ادله خود را در اختیار دادگاه قرار دهد (مدنی، ۱۳۷۵، ص ۶۵۴) و دادگاه در صورتی تصمیم به تأخیر اجرای حکم می‌گیرد که عدم امکان جبران خسارت ثابت و محرز باشد (واحدی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۵ - سلطانیان، ۱۳۸۸، ص ۲۰۲).

با ملاحظه و مقایسه عبارت ماده ۵۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸) و ماده ۴۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (مصوب ۱۳۷۹) مشخص می‌شود، سخت‌گیری قانون سابق در لزوم اثبات ضرر غیر قابل جبران در قانون فعلی تعدیل شده است. زیرا در ماده ۴۲۴ به جای تصریح به لزوم اثبات ضرر غیر قابل جبران بر ناممکن بودن جبران زیان ناشی از اجرای حکم تأکید شده است. بنابراین به موجب این ماده برای تأخیر اجرای حکم، آنچه لازم است احراز شود ناممکن بودن جبران زیانی است که از اجرای حکم، پیش بینی می‌شود، اگرچه وقوع چنین ضرری مسلم نباشد.

۲-۱-۲. اخذ تأمین مناسب

ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. تأخیر اجرای حکم در موارد ناممکن بودن جبران زیان ناشی از اجرای حکم را منوط به سپردن تأمین مناسب کرده است. بنابراین یکی دیگر از شرایط تأخیر اجرای حکم در اثر اعتراض شخص ثالث، سپردن تأمین مناسب است (مدنی، ۱۳۷۵، ص ۶۵۴ - واحدی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۵ - معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷(ج)، ص ۷۴۱).

با وجود این، معلوم نیست چرا یکی از نویسندگان حقوقی، در بیان شرایط تأخیر اجرای حکم در اثر اعتراض شخص ثالث، این شرط را ذکر نکرده و مورد توجه قرار نداده است (سلطانیان، ۱۳۸۸، ص ۲۰۲).

با توجه به آنچه پیش از این گفته شد، تأخیر اجرای حکم در اثر اعتراض شخص ثالث بیشتر در خصوص محکوم‌به غیر مالی است، اما در مواردی می‌تواند در خصوص محکوم‌به

مالی هم مطرح باشد. بنابراین تأمین موضوع ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. هم در خصوص محکوم به غیر مالی و هم در مورد محکوم به مالی است.

در مورد محکوم به مالی اخذ تأمین مناسب، در صورتی که وضعیت مالی محکوم علیه، خوب باشد، با مشکل چندانی مواجه نیست و دادگاه با توجه به حکم صادر شده و خساراتی که از تأخیر اجرای حکم، قابل پیش بینی است از اموال محکوم علیه، از جمله اموال منقول، غیر منقول، وجه نقد و اوراق بهادار، توقیف می نماید؛ اما در مورد محکوم به غیر مالی، با توجه به ویژگی غیر مالی بودن آن و غیر مالی بودن زیان های ناشی از تأخیر اجرای حکم، تأمینات مالی از قبیل موارد مذکور، کارآیی ندارد و در مواردی دادگاه در تعیین نوع تأمین که با محکوم به و خسارات ناشی از تأخیر اجرای حکم تناسب داشته باشد، با مشکل مواجه است.

با وجود این، با توجه به ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. که تأخیر اجرای حکم را در هر حال، مشروط به اخذ تأمین کرده است، در خصوص محکوم به غیر مالی نیز لازم است دادگاه، وسایل و امکاناتی را که می تواند در رفع نگرانی مربوط به اجرای بعدی حکم یا در جلوگیری یا جبران زیان ناشی از تأخیر اجرای حکم مورد استفاده قرار گیرد، تعیین و به این ترتیب، تأمین مناسب اخذ نماید.

در خصوص مسأله اخذ تأمین با مقایسه ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. با مواد ۳۸۶ و ۴۳۷ آن قانون، معلوم می شود، در مورد محکوم به مالی در حالی که در مواد ۳۸۶ و ۴۳۷ با شرایطی که در آن مواد بیان شده، اخذ تأمین از محکوم له برای اجرای حکم مقرر شده، در ماده ۴۲۴ با رعایت شرایط این ماده، اخذ تأمین از محکوم علیه برای تأخیر اجرای حکم وضع شده است.

در خصوص محکوم به غیر مالی در حالی که در ماده ۳۸۶ اخذ تأمین در هر حال و در ماده ۴۳۷ توقف اجرا بدون اخذ تأمین مقرر شده، در ماده ۴۲۴ اخذ تأمین با رعایت شرایط آن ماده به خصوص عدم امکان جبران خسارت ناشی از اجرای حکم وضع شده است.

برخلاف فرجام خواهی و اعاده دادرسی که به موجب مواد ۳۸۶ و ۴۳۷ ق.آ.د.م. همواره دادگاه صادرکننده حکم مورد شکایت، اقدام به اخذ تأمین می کند، در اعتراض ثالث، ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. دادگاه رسیدگی کننده به اعتراض را مرجع اخذ تأمین معرفی کرده که با توجه به مواد ۴۲۰ و ۴۲۱ آن قانون چنین دادگاهی در مواردی دادگاه صادرکننده حکم مورد اعتراض و در مواردی دادگاهی غیر از آن است.

۲-۱-۳. درخواست معترض

ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. به صراحت، درخواست معترض ثالث را برای تأخیر اجرای حکم لازم شناخته است. بنابراین می توان درخواست معترض را یکی دیگر از شرایط تأخیر اجرای حکم

در اثر اعتراض شخص ثالث دانست. این مطلب اگر چه در متون حقوقی مربوطه به عنوان یک شرط مورد توجه قرار نگرفته است (ر.ک. مدنی، ۱۳۷۵، ص ۶۵۴ - واحدی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۵ - سلطانیان، ۱۳۸۸، ص ۲۰۲)، با وجود این، در نشست‌های قضایی قضات محاکم به صراحت به عنوان یکی از شرایط تأخیر اجرای حکم در اثر اعتراض شخص ثالث مورد تأکید واقع شده است (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷ (ج)، ص ۷۴۱).

این در حالی است که چنین شرطی نه در ماده ۳۸۶ ق.آ.د.م. در مورد فرجام‌خواهی و نه در ماده ۴۳۷ آن قانون در مورد اعاده دادرسی صراحتاً نیامده است و با توجه به عبارت آن مواد و دلایلی که بخشی از آن در این تحقیق پیش از این گفته شد، نمی‌توان چنین شرطی را در مورد تأخیر یا توقف اجرای حکم در اثر فرجام‌خواهی یا اعاده دادرسی پذیرفت.

در توجیه تأکید قانونگذار بر درخواست معترض در ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. می‌توان گفت، با توجه به این که اعتراض شخص ثالث، برخلاف سایر طرق شکایت از احکام، مهلت مشخصی ندارد و ممکن است مدت زمان طولانی پس از صدور و ابلاغ حکم، انجام شود، قانونگذار تمایل چندانی به تأخیر اجرای چنین حکمی در جایی که معترض، خواستار آن نیست، نداشته است.

وانگهی، برخلاف اعاده دادرسی که با صدور قرار قبولی اعاده دادرسی، احتمال نقض حکم به طور جدی تقویت می‌شود و همان‌طور که پیش از این گفته شد در چنین شرایطی اجرای حکم، منطقی و معقول نیست و مستلزم صرف امکانات در امر بیهوده است، در اعتراض شخص ثالث، چنین مرحله‌ای وجود ندارد و آثاری که ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. مقرر کرده مربوط به صرف اعتراض شخص ثالث صرف نظر از احتمال نقض حکم در اثر آن است.

از این جهت وضعیت ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. و بند (ب) ماده ۳۸۶ آن قانون یکسان است. در حالی که در بند یاد شده، درخواست معترض لازم دیده نشده است. ممکن است دلیل عدم قید مذکور، انحصار آن بند به محکوم‌به غیر مالی باشد که احتیاط بیشتر در اجرای حکم را می‌طلبد.

۲-۲. قرار تأخیر و مدت آن

ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. در بیانی متفاوت نسبت به مواد ۳۸۶ و ۴۳۷ آن قانون، با شرایطی که در آن ماده مقرر شده، صدور قرار تأخیر اجرای حکم برای مدت معین را مقرر کرده است. بر این اساس، از طرفی دادگاه به صراحت مکلف به صدور «قرار تأخیر» شده و از طرف دیگر مکلف شده مدت تأخیر را معین و در قرار قید نماید.

۲-۱-۱. صدور قرار تأخیر

ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. با تصریح بر لزوم صدور قرار تأخیر، در خصوص اعتراض شخص ثالث به مباحثی که در مورد مواد ۳۸۶ و ۴۳۷ آن قانون در خصوص لزوم صدور قرار و نوع آن مطرح است، پایان داده است. اگر چه در خصوص مواد ۳۸۶ و ۴۳۷ ق.آ.د.م. نیز با عدم تصریح به صدور قرار، با استناد به ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی، اعتقاد بر این است که برای تأخیر یا توقف اجرای حکم، صدور قرار لازم است، ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. با تصریح به لزوم صدور قرار، ما را از استناد به ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی در اعتراض شخص ثالث، بی‌نیاز کرده است.

وانگهی با آوردن تعبیر «قرار تأخیر» به نظر می‌رسد جای بحث در خصوص عنوان قرار باقی نگذاشته است و مشخص است که قرار صادره لازم است با عنوان «قرار تأخیر» باشد. این در حالی است که همان‌طور که پیش از این گفته شد، با وجود به کار رفتن اصطلاحات «تأخیر» و «توقف» در ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی و مواد مربوط به اثر شکایت از احکام (۳۸۶، ۳۸۹، ۴۲۴ و ۴۳۷ ق.آ.د.م.) در خصوص اثر شکایت از احکام بر اجرای احکام، تفاوتی بین تأخیر و توقف و خصوصیتی برای آنها نمی‌توان قائل شد.

اگر اصرار بر تشخیص تفاوت بین تأخیر و توقف اجرای حکم داشته باشیم می‌توان گفت تأخیر مربوط به جایی است که عملیات اجرایی شروع نشده و توقف مربوط به جلوگیری از ادامه عملیات اجرایی است، زمانی که عملیات اجرایی شروع شده و مرحله یا مراحل از آن نیز انجام شده است.

با وجود این نمی‌توان اصطلاحات «تأخیر» و «توقف» را در مواد ۳۸۶، ۳۸۹، ۴۲۴ و ۴۳۷ ق.آ.د.م. حمل بر معانی خاص مذکور کرد، بلکه این اصطلاحات در این مواد به معنایی که شامل هر دو حالت مذکور می‌شود، به کار رفته‌اند.

۲-۲-۲. تعیین مدت

تعیین مدت تأخیر، برخلاف آنچه در برخی از متون حقوقی و اظهارنظرهای مربوط به آیین دادرسی مدنی از جمله شرایط تأخیر اجرای حکم در اثر اعتراض شخص ثالث ذکر شده (ر.ک. مدنی، ۱۳۷۵، ص ۶۵۴ - سلطانیان، ۱۳۸۸، ص ۲۰۲ - معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷ (ج)، ص ۷۴۱)، از تکالیف دادگاه به هنگام صدور قرار تأخیر، پس از احراز شرایط آن است.

این تکلیف را قانونگذار در مواد ۳۸۶ و ۴۳۷ ق.آ.د.م. مقرر نکرده است و نمی‌توان در خصوص فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی، دادگاه را مکلف به تعیین مدت تأخیر یا توقف اجرای حکم دانست.

ممکن است آن‌چه مدنظر قانونگذار در وضع تکلیف مذکور در اعتراض شخص ثالث بوده، محدود نبودن این اعتراض به مهلت خاص و این که چه بسا این اعتراض مدت طولانی پس از صدور حکم و ابلاغ آن انجام شود، باشد.

در چنین شرایطی قانونگذار خواسته است با وضع تکلیف یاد شده، اهمیت فوق‌العاده زمان را به قاضی گوشزد کند و او را وادار به رعایت جدول زمانی مشخص برای رسیدگی به اعتراض و تعیین تکلیف آن نماید.

قانون ضابطه‌ای برای تعیین مدت، مشخص و معرفی نکرده است و آن را در اختیار قاضی گذارده است. از این رو، برخی از حقوقدانان و نویسندگان، تعیین مدت را به نظر دادگاه دانسته‌اند (متین‌دفتری، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰ - مردانی و...، ۱۳۷۲، ص ۲۴۱ - مدنی، ۱۳۷۵، ص ۶۵۴)؛ با وجود این، مشخص است که دادگاه در این مورد، مانند تمام مواردی که قانون اموری را به او واگذار کرده، کاملاً مختار نیست که به صورت دلخواه و بدون هیچ مبنایی تصمیم بگیرد، بلکه لازم است تصمیم دادگاه بر مبنای منطقی و قابل دفاع، استوار باشد.

به نظر می‌رسد، مهم‌ترین مبنایی که در تعیین مدت تأخیر لازم است مورد توجه دادگاه قرار گیرد، پیش‌بینی مدت زمان رسیدگی به اعتراض و تعیین تکلیف آن است. زیرا از طرفی لازم است، اجرای حکم تا تعیین تکلیف حکم مورد اعتراض به تأخیر افتد و تأمین اخذ شده تا آن زمان در توقیف باقی بماند. در غیر این صورت، تأخیر اجرا و اخذ تأمین، بیهوده و بی‌اثر و کاری لغو خواهد بود. از طرف دیگر با تعیین تکلیف رسیدگی مرحله اعتراض و صدور حکم، موضوع و مبنایی برای ادامه توقف اجرای حکم باقی نمی‌ماند. زیرا یا حکم مورد اعتراض تأیید می‌شود که لازم است اجرا شود یا نقض می‌شود که پس از آن، حکمی وجود ندارد که توقف اجرای آن ادامه یابد.

اما مدت پیش‌بینی و تعیین شده، همواره با واقعیت مطابق نیست و ممکن است دادرسی پیش یا پس از آن مدت پایان یابد. در صورت اتمام دادرسی پیش از مدت تعیین شده، به دلیلی که گفته شد، ادامه توقف اجرای حکم منتفی است.

اما اگر در پایان مدت تعیین شده، دادرسی به نتیجه نرسیده و ادامه داشته باشد، باز به دلیلی که گفته شد و برای جلوگیری از بیهوده شدن تأخیر اجرای حکم و اخذ تأمین، لازم است مدت تمدید شود. تمدید مدت تعیین شده، به تأیید یکی از حقوقدانان رسیده است (شمس، ۱۳۸۵، ص ۵۱۳).

لازم به تذکر است، با توجه به سکوت قانونگذار، دادگاه اختیار عدول از قرار تأخیر اجرای حکم و تغییر آن را در مدت تعیین شده ندارد (نظریه شماره ۷/۲۰۶۵-۸۳/۴/۲۱ اداره حقوقی دادگستری) (ر.ک. ایرانی ارباطی، ۱۳۸۶، ص ۳۵۵). همین مطلب، در خصوص قرار تأخیر یا توقف

اجرای حکم که براساس مواد ۳۸۶ و ۴۳۷ ق.آ.د.م. صادر می‌شود، قابل قبول و قابل تأیید است.

۳-۲. تفاوت اثر اعتراض شخص ثالث نسبت به فرجام‌خواهی

با مقایسه اثر اعتراض شخص ثالث بر اجرای حکم که در ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. مقرر شده با اثر فرجام‌خواهی که در ماده ۳۸۶ آن قانون بیان شده، می‌توان گفت؛ در محکوم‌به مالی قانونگذار بر اعتراض شخص ثالث، اثر بیشتر مترتب کرده است. زیرا در صورتی که در محکوم‌به مالی، جبران زیان ناشی از اجرای حکم ممکن نباشد، ماده ۴۲۴ ق.آ.د.م. در اعتراض شخص ثالث، تأخیر اجرای حکم با اخذ تأمین از محکوم‌علیه را مقرر کرده، در حالی که در فرجام‌خواهی، به استناد بند (الف) ماده ۳۸۶ ق.آ.د.م. در محکوم‌به مالی، در صورت لزوم به تشخیص دادگاه، برای اجرای حکم از محکوم‌له، تأمین اخذ می‌شود و در هیچ شرایطی نمی‌توان با اخذ تأمین از محکوم‌علیه، اجرای حکم را به تأخیر انداخت.

اما در محکوم‌به غیر مالی، با توجه به این که غالباً زیان ناشی از اجرای حکم قابل جبران نیست، اثر اعتراض شخص ثالث و فرجام‌خواهی به هم نزدیک است، با این وصف که در فرجام‌خواهی، در هر حال در محکوم‌به غیر مالی اجرای حکم با اخذ تأمین از محکوم‌علیه، به تأخیر می‌افتد. در حالی که در اعتراض شخص ثالث، در صورتی که در مواردی در محکوم‌به غیر مالی، زیان ناشی از اجرای حکم قابل جبران باشد، اعتراض مانع اجرای حکم نمی‌شود. برای تفاوت بیان قانونگذار در مواد یاد شده که سبب چنین تفاوت آثاری شده، توجهی به ذهن نمی‌رسد و به نظر می‌رسد بهتر بود قانونگذار در این مواد در خصوص مبتنی کردن اثر شکایت بر اجرای حکم بر مالی یا غیر مالی بودن محکوم‌به یا قابل جبران بودن یا نبودن زیان ناشی از اجرای حکم، شیوه یکسان اتخاذ می‌کرد.

نتیجه

از آن‌چه در این تحقیق در خصوص اثر اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث بر اجرای حکم بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که قانونگذار بر اعاده دادرسی اثر بیشتر مترتب کرده است. زیرا در اعاده دادرسی در خصوص محکوم‌به غیر مالی، بند (الف) ماده ۴۳۷ ق.آ.د.م. اجرای حکم را بدون اخذ تأمین، ممنوع کرده است، در حالی که در اعتراض شخص ثالث با اخذ تأمین از محکوم‌علیه، حکم اجرا نمی‌شود و اگر زیان ناشی از اجرای حکم قابل جبران باشد، اعتراض، مانع اجرای حکم نمی‌شود.

در محکوم‌به مالی نیز در اعاده دادرسی اجازه اجرای حکم داده نشده، مگر امکان اخذ تأمین و جبران خسارت وجود داشته باشد، که در این حالت با اخذ تأمین از محکوم‌له، حکم اجرا می‌شود، در حالی که در اعتراض شخص ثالث، با امکان جبران خسارت ناشی از اجرای حکم، اعتراض مانع اجرا نمی‌شود و حکم بدون اخذ تأمین از محکوم‌له، اجرا می‌شود و فقط در صورت عدم امکان جبران خسارت، با اخذ تأمین از محکوم‌علیه، حکم اجرا نمی‌شود. تشدید اثر اعاده دادرسی، به خاطر صدور قرار قبولی اعاده دادرسی که احتمال نقض حکم را تقویت می‌کند، قابل توجیه است.

منابع و مأخذ

الف - فارسی

- ایرانی‌اربابی (۱۳۸۶)، بابک، مجموعه نظرهای مشورتی حقوقی، ج ۱، تهران: انتشارات مجد.
- سلطانیان، صحبت‌الله، (۱۳۸۸)، کارگاه آموزش حقوق (آیین دادرسی مدنی و اجاره)، ج ۱، تهران: نشر میزان.
- شمس، عبدالله، (۱۳۸۵)، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، تهران: انتشارات دراک.
- شمس، عبدالله، (۱۳۸۶) آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین)، ج ۲، تهران: انتشارات دراک.
- متین‌دفتری، احمد، (۱۳۷۸)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۲، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- مدنی، سیدجلال‌الدین، (۱۳۷۵)، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، تهران: کتابخانه گنج‌دانش.
- مردانی، نادر و حاتمی، علی‌اصغر و بهشتی، محمدجواد و حبیب‌آگهی، علیرضا، (۱۳۷۲)، آیین دادرسی مدنی، تهران: نشر یلدا.
- معاونت آموزش قوه قضائیه، (۱۳۸۷)، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های خانواده، ج ۵، تهران: انتشارات جنگل.
- معاونت آموزش قوه قضائیه، (۱۳۸۷)، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی حقوقی، ج ۱۶، تهران: انتشارات جنگل.
- معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۸۷)، مجموعه نشست‌های قضایی مسایل آیین دادرسی مدنی، ج ۲، تهران: انتشارات جاودانه.
- واحدی، قدرت‌الله (۱۳۷۷)، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، تهران: نشر میزان.

ب - خارجی

- Couchez, Gerard, (2011), Lagarde, Xavier, **Procédure Civile**, Sirey Université, Paris.
- Guinchard, Serge, (2010), Chainais, Cecile, Ferrand, Frederique, **Procédure Civile**, Dalloz, Paris.
- Guinchard, Serge, (2009), Ferrand, Frederique, Chainais, Cecile, **Procédure Civile**, Hypercours Dalloz, Paris.
- Lefort, Christopher, (2009), **Procédure Civile**, Cours Dalloz, Paris.
- Nouveau code de Procédure Civile, (2003), Dalloz.

